

بخش اوّل

انسان شناسی



تاکنون به طور اجمال در زمینه‌ی موضوعات خداشناسی و نبوت مطالبی را آموخته‌اید. اکنون می‌پردازیم به تعریف انسان در دیدگاه مکتب الهی تا ببینیم انسان کامل در این بینش چه ویژگی‌هایی دارد و اصولاً شرط نجات و رستگاری انسان و رسیدن او به سر منزل کمال چیست و با تصویری که انسان در بینش مادی و مکتب‌های غیر الهی پیدا می‌کند، چه تفاوتی دارد.



انسان در بینش الهی

شناختی که در هر مکتب از انسان و استعدادهای او وجود دارد، انسان‌شناسی آن مکتب نامیده می‌شود. مطالبی از این قبیل که: آیا انسان موجودی ضد در ضد مادی و طبیعی است یا بعد الهی و جنبه غیرمادی نیز دارد؟ آیا انسان موجودی مجبور است که از خود اختیاری ندارد و تحت تأثیر جبرهای درونی و بیرونی است؟ یا برعکس موجودی صاحب اختیار است که می‌تواند با انتخاب‌های خود سرنوشت و شخصیت خویش را بسازد؟ آیا انسان جامعه و تاریخ را می‌سازد یا سیر جبری تاریخ و روابط اجتماعی است که شخصیت انسانی را شکل می‌دهد و آدمی نمی‌تواند در برابر آنها مقاومت کند؟

آیا حیات آدمی محدود به همین زندگانی دنیوی است یا سرنوشت او را فردایی نیز هست؟

در این درس و درس‌های آینده به بررسی این سؤال‌ها می‌پردازیم و بر اساس بینش الهی پاسخ می‌دهیم.

تأمل

در سؤال‌هایی که طرح شد تأمل کنید و هم‌چنین سؤال‌هایی را خود در این زمینه در نظر آورید و از میان آن‌ها مهم‌ترین سؤال قابل طرح را انتخاب کنید.

انسان‌شناسی بخشی از جهان‌بینی است زیرا همان‌طور که در تعریف جهان‌بینی گفتیم، نگرشی که هر مکتب نسبت به جهان هستی دارد، جهان‌بینی آن‌را تشکیل می‌دهد، و چون یکی از مسائل اساسی مربوط به جهان هستی، وجود انسان و شناخت او است، لذا انسان‌شناسی جزو مسائل جهان‌بینی قرار می‌گیرد.

انسان‌شناسی مادی

مکتبی که جهان‌هستی را در ماده و طبیعت خلاصه کرده و جهان‌بینی آن مادی و الحادی است، طبعاً برداشت او از انسان نیز برداشتی کاملاً مادی خواهد بود. در چنین دیدی، انسان موجودی است که تنها یک بعد دارد و آن بعد طبیعی و مادی است و فاقد هر گونه جنبه‌ی غیرمادی و الهی است. در این برداشت، امتیازی که انسان نسبت به جمادات و گیاهان و حیوانات دارد، تنها در تکامل زیستی او خلاصه می‌شود و هیچ‌گونه امتیاز بنیادی که او را از صف موجودات طبیعی و خاکی جدا ساخته و برای او برتری معنوی قائل شود، در میان نیست.

در این بینش، انسان نیز همانند پدیده‌های دیگر، در نتیجه‌ی جمع و ترکیب تصادفی مشتی عناصر مادی به‌وجود آمده و هیچ‌گونه شعوری در پیدایش او نقشی نداشته است. لذا در جهان‌بینی مادی انسان لباس جمادات و نباتات و جانوران به تن می‌کند.

در این جهان‌بینی، هر آرمانی برای انسان برگزیده شود، نهایتاً نمی‌تواند از سطح معیارهای مادی و ظاهری فراتر رود. زیرا، چنین مکتبی که کاملاً منکر هر گونه وجود غیرمادی، و ارزش‌های والای فوق طبیعی است، نمی‌تواند آرمانی برگزیند که از سطح معیارهای مادی و طبیعی فراتر رود، و اگر بناچار در رابطه با تعیین مسئولیت و وظیفه برای انسان، آرمان معنوی و ارزش‌های فوق مادی را معرفی کند، چیزی جز تناقض‌گویی نخواهد بود.

چرا در جهانی که جز ماده چیز دیگری نیست و انسان نیز چیزی جز کالبد مادی نمی‌باشد، سخن از معنویات و ارزش‌های برتر از ماده گفتن قابل قبول و توجیه پذیر نمی‌باشد؟

انسان‌شناسی الهی

در جهان بینی الهی، انسان موجودی است که علاوه بر جنبه‌ی مادی و پیکر جسمانی پرتوی از نور خدایی در وجود خود دارد و بهره‌ای از عالم معنا برده است. این بُعد الهی است که جنبه‌ی اصیل شخصیت او را تشکیل داده و انسانیت او به خاطر دارا بودن این بُعد الهی است. با این بیان، روشن می‌شود که «انسانیت» انسان تنها در رابطه با خدا قابل تعریف است. راز برتری و امتیاز انسان موجودات دیگر نیز نه در تکامل زیستی و پیچیدگی ساختمان جسمی او، بلکه در این روحانیت و معنویت است که بر او پرتو افکنده است. جلوه‌های شکوهمند حیات انسانی و تجلیات عالی‌ی آن، همگی از آثار و نتایج این ویژگی وجودی است.

فلسفه‌ی حیات یا هدف از آفرینش انسان

می‌دانیم که یکی از بزرگ‌ترین سؤالاتی که در طول تاریخ، همواره فکر و روح انسان را به سوی خود جلب نموده و دانش بشری از پاسخ گفتن به آن بازمانده است، مسئله‌ی «فلسفه‌ی حیات» یا راز خلقت انسان است.

چرا انسان پا در عرصه‌ی هستی گذارده و هدف از پیدایش او چیست؟ آیا زندگی او را هدفی هست یا نه؟ و اگر هست آن هدف چیست؟ این‌ها سؤالاتی هستند که هیچ انسانی نمی‌تواند از کنار آن‌ها بی‌اعتنا بگذرد و همواره پاسخی منطقی که بتواند اضطراب و التهاب درونی او را فرو نشاند، طلب می‌کند و روشن است که انسان با عقل و دانش محدود خود هرگز نمی‌تواند از عهده‌ی حل این معما برآید بلکه تنها مکتب‌های آسمانی هستند که به علت اتصال به خالق انسان، می‌توانند از چنین رازی پرده بردارند.

در بینش الهی، انسان موجودی است که اتصال به عالم الهی دارد و بازگشت او نیز به همان جاست. آغاز هستی انسان از خدا و بازگشت او نیز به سوی خداست.

ما ز دریائیم و دریا می‌رویم ما ز بالائیم و بالا می‌رویم

ظهور انسان در عرصه‌ی این جهان برای تحصیل آمادگی لازم و نیل به کمال است تا بتواند به سعادت جاوید خود در جوار رحمت الهی برسد.

انسان به واسطه‌ی دارا بودن مواهب فطری و اتصال به دریای بی‌کران رحمت و قدرت الهی است که برای تکامل و پیشرفت، استعداد بی‌پایان دارد و هر چه در مراحل کمال پیش رود، باز مراحل در پیش روی خود دارد و تکامل او پایان نمی‌پذیرد. در روح انسان که از سوی خداوند مورد تعلیم قرار گرفته است، استعدادهای عالی بسیاری به‌ودیعہ گذارده شده است تا در سایه‌ی تربیت صحیح در جریان زندگی دنیوی به مرحله‌ی شکوفایی رسد و گام به گام به کمال و هدف نهایی حیات نزدیک‌تر شود.

مقایسه

دیدگاه دو مکتب الهی و مادی درباره‌ی انسان را با یکدیگر مقایسه کنید و تفاوت‌های این دو مکتب را مشخص نمایید و سپس ببینید که دیدگاه کدام یک در پیشگاه عقل پذیرفتنی است.

| مکتب مادی | مکتب الهی |
|-----------|-----------|
| ۱-..... | ۱-..... |
| ۲-..... | ۲-..... |
| ۳-..... | ۳-..... |
| ۴-..... | ۴-..... |
| | |

خود فراموشی

از آن‌جا که عالی‌ترین جنبه از حیات انسانی، یعنی روح وی، منتسب به عالم الهی است، می‌توان گفت فراموش کردن خداوند نخستین نتیجه‌ای که دارد، فراموشی خویشتن است. آدمی «خودِ حقیقی» خویش را گم می‌کند و نسبت به آن بیگانه می‌شود. زیرا به طوری که گفته شد، اصیل‌ترین جنبه از شخصیت انسانی که انسانیت او وابسته بدان است، رابطه‌ای است که او را به عالم الهی متصل

می‌کند، و واضح است که اگر یک طرف این رابطه نادیده گرفته شود، رابطه‌ای بر جای نخواهد ماند و شالوده شخصیت حقیقی او ویران خواهد گشت. بدین سبب است که بدون خدایابی، خودیابی واقعی امکان‌پذیر نیست. و هر تعریفی از انسان که بدون در نظر گرفتن این رابطه به عمل آید، تعریفی واقعی نخواهد بود. از این رو است که می‌گوییم انسان تنها در رابطه با خدا تعریف پذیر بوده و معنا می‌یابد.

از خود بیگانگی

از خود بیگانگی یعنی گم کردن خویشتن حقیقی خویش و شخصیت اصیل و واقعی انسانی، و بیگانه شدن نسبت به آن؛ و آن‌گاه جایگزینی‌اش با چیز دیگری که آن نیست. در این جاست که او خود را در بیگانه جستجو می‌کند و در این زندان هر چه بیش‌تر می‌کاود، کمتر می‌یابد و خود را به ناپودی می‌کشد.

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنّا می‌کرد

کسی که فطرت اصیل انسانی یعنی پیوند الهی خویش را فراموش می‌کند و از آن غافل می‌شود و وجود خود را در مشتی عناصر مادی می‌پندارد، در واقع نسبت به حقیقت حیات خود بیگانه شده و پیکر مادی را جایگزین حقیقت وجودی خویش می‌سازد. این از خود بیگانگی و خود فراموشی، سرچشمه‌ی همه‌ی بیماری‌های معنوی، حقارت‌ها و مسخ‌شدن‌هاست. انسان خود باخته و به دور افتاده از مبدأ هستی، ناچار خلاً وجودی خود را که دانسته یا ندانسته او را آزار می‌دهد، با ظواهر مادی حیات نظیر عشق به مال، عشق به قدرت و مقام، عشق به شهوات و بالاخره همه‌ی عشق‌های مجازی و ظاهری، به جای عشق حقیقی و محبت سرشار الهی، پر می‌کند و بدین ترتیب با جایگزینی این عوامل به جای شخصیت حقیقی و خویشتن واقعی و الهی خود، از خود بیگانه می‌شود و در این سرایشی هولناک هر چه بیش‌تر پیش می‌رود، به قعر دره‌ی ناپودی نزدیک‌تر می‌شود.

عشق‌هایی کز بی رنگی بود
عشق نبود عاقبت ننگی بود

آری، شرط نجات و تکامل انسان، در بازگشت به خویش یا خودآشنایی است. عمق وجود آدمی سرشار از عشق به معنویت و جاودانگی است و لذا تا پیوند خود را با عالم بالا و خداوند محکم نکند، گمگشته‌ی خود را باز نیافته و آرام نمی‌گیرد.

پرسش



- ۱- در «بینش مادی» تفاوت انسان و سایر موجودات در چیست؟
- ۲- «انسان‌شناسی الهی» انسان را چگونه تصویر می‌کند؟
- ۳- رابطه‌ی «خودفرااموشی» با «خدا فراموشی» را توضیح دهید.
- ۴- «از خود بیگانگی» را شرح دهید.

پژوهش

به دیوان اشعار شاعران بزرگ کشورمان مراجعه کنید و شعری را که بیانگر نگاه آن شاعر به انسان و حقیقت متعالی او باشد، انتخاب کنید و در کلاس ارائه دهید.



نیازهای انسان

می‌دانیم که انسان دارای دو بُعد «مادی» و «الهی» است. در بُعد مادی و طبیعی خود با سایر موجودات زنده، از جمله حیوان، شریک است و لذا می‌توان گفت انسان یک بُعد حیوانی دارد. اما بُعد الهی وجود آدمی او را از سایر موجودات ممتاز کرده و موقعیتی خاص به او بخشیده است. هر کدام از این دو بُعد دارای نیازها، تمایلات و کشش‌های خاص است. در این درس می‌خواهیم این نیازها و کشش‌ها را بشناسیم و بدانیم که:

نیازهای ویژه‌ی هر یک از دو بُعد وجودی انسان چیست؟

نیازهای حیوانی

نیازهای مربوط به بُعد حیوانی وجود انسان همگی مربوط به حیات جسمانی او و برای حفظ و بقای زندگی طبیعی است به طوری که حیات طبیعی (مادی) بدون رفع این گونه نیازها امکان پذیر نیست، از قبیل خوردن، خوابیدن و میل جنسی. این گونه نیازها و فعالیت‌های حیاتی «غرایز حیوانی» و یا به اختصار «غرایز»^۱ نامیده می‌شوند. با این بیان، می‌توان دریافت که تعداد غرایز در انسان بسیار زیاد بوده و شامل کلیه کشش‌ها و تمایلات ناآموخته‌ای است که انسان برای حفظ سلامت و بقای حیات خود یا ادامه‌ی نسل خویش، آن‌ها را آگاهانه و یا ناآگاهانه به انجام می‌رساند.

غرایز ویژگی‌های مشترک انسان با عالم حیوان است. از این رو کسانی که در زندگی خود، تنها به ارضای غرایز و غوطه‌ور شدن در لذت‌های غریزی می‌پردازند، در واقع از بُعد انسانی خود غفلت نموده، خویشتن را در عالم حیوانی گرفتار کرده‌اند. چنین کسانی گرچه به ظاهر انسانند، در معنا حیواناتی هستند که از عالم انسانی و حقایق برتری خبرند.

خفتگان را خبر از زمزمه‌ی مرغ سحر حیوان را خبر از عالم انسانی نیست

خاکبازی

اندیشمندان و حکمای تیزاندیش که به مطالعه‌ی احوال آدمیان پرداخته‌اند و عده‌ای را هم چون کودکان مشغول بازی با بازیچه‌های طبیعت یافته و بی‌خبری آنان را از ارزش‌های والای انسانی و عالم حقیقت دیده‌اند، همواره با اشارات و تمثیلات به فکر بیدار ساختن آنان از خواب غفلت بوده و خواسته‌اند افق وسیع‌تری را در مقابل دیدگان عقل و دل آنان بگشایند، تا از چنگال لذت‌جویی‌های ظاهری و پرداختن به غرایز حیوانی رهایشان ساخته و آنان را با «خویشتن حقیقی» خویش آشنا سازند و فطرت کمال جویشان را به حرکت درآورند.

این عده از متفکران و بزرگان که در رأس آن‌ها انبیاء و رسولان الهی قرار دارند، همواره این نکته را به انسان غافل از معنویات یادآوری کرده‌اند که حقایق بسیار با عظمتی در حیات بشری وجود دارد که آدمی تا از چنگال لذت‌پرستی‌ها نرهد و موفق به ایجاد اعتدال در غرایز حیوانی و کنترل آن‌ها نشود، قادر به درک آن‌ها نشده خود را با بازیچه‌های زندگی همواره مشغول خواهد داشت و از عالم معنا بی‌نصیب خواهد ماند.

۱- گاهی غرایز به کلیه تمایلات فطری و طبیعی اعم از نیازهای حیوانی یا روحی و معنوی اطلاق می‌شود ولی در این جا منظور از

«غرایز» همان غرایز و تمایلات حیوانی می‌باشد که ریشه در حیات جسمی انسان دارد.

تو را زکنگره‌ی عرش می‌زند صفیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
به این کودکان بزرگ نما باید گفت که این خاکبازی کودکانه تا کی ادامه خواهد داشت؟!
دلا تا کی در این کاخ مجازی کنی مانند طفلان خاکبازی

از این رو اگر زندگی طبیعی و حیوانی انسان در جهت رسیدن به آرمان با عظمت هستی قرار
نگیرد و از آن به عنوان «وسیله» ای جهت رسیدن به «هدف» استفاده نشود و خود هدف قرار گیرد،
جز این که آدمی را به خود مشغول دارد و با آرزوهای دور و دراز و پندارهای بی‌اساس، از رسیدن
به زندگی حقیقی و حیات پاک بازدارد، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. اما اگر همین زندگانی دنیا،
مزرعه‌ای برای پرورش بذر حقیقت و نردبانی برای رسیدن به قله‌های بلند عالم انسانی باشد، نه تنها
بازیچه نخواهد بود، بلکه وسیله‌ای مقدس برای نیل به سعادت جاوید خواهد بود.

تفکر



برخی اندیشمندان گفته‌اند، انسان موجودی است که نه تنها ممکن است در
حدّ بعد حیوانی خود بماند، بلکه می‌تواند از حیوان هم پایین‌تر رود و سقوط کند.
علت این امر چیست و در چه صورتی انسان به چنین مرحله‌ای سقوط
می‌کند؟

پاسخ این سؤال را پس از مشورت با همکلاسی‌های خود توضیح دهید.

در میان دو بی‌نهایت

آنچه از تعالیم دینی در زمینه‌ی شناخت انسان برمی‌آید، و تجارب ممتد تاریخ بشری نیز آن‌را
تأیید می‌کند، این است که آدمی در میان دو بی‌نهایت، بی‌نهایت بالا و بی‌نهایت پایین، همواره در نوسان
است. از سویی به علت دارا بودن استعدادهای عالی که نمایش پیوند خدایی و امانت الهی است،
می‌تواند از ملائک نیز برتر شود و به عالی‌ترین مراحل کمال خویش یعنی نزدیکی هر چه بیش‌تر با
خداوند ناائل شود. از سوی دیگر، به علت دارا بودن بعد حیوانی و جنبه‌ی مادی، در صورت غفلت
از جنبه‌ی معنوی و تسلیم کامل به زندگی حیوانی، از حیوانات نیز پست‌تر گردد و به نازل‌ترین مراتب
ممکن سقوط کند.

آدمی زاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل این، شود کم از این ور کند میل آن، شود به از آن

هر عملی که در این عالم به اراده و اختیار آدمی انجام می پذیرد، در حکم دانه ایست که در زمین زندگی انسان کاشته می شود و در جهان آخرت میوه و بر می دهد و برای انسان بهره و نصیبی جز آن چه با تلاش و کوشش خویش به دست می آورد نیست. هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت.

مسئولیت انسان در بینش دینی و مذهبی، نتیجه‌ی منطقی اختیاری است که از جانب خداوند به او عطا شده است و لذا مسئولیت او منحصر به دایره‌ی اختیار او بوده، در مواردی که فاقد هر گونه اختیار باشد مسئولیتی نیز بر عهده‌ی او نخواهد بود. البته نباید فراموش کرد که همراه نعمت اختیار که از سوی خداوند به انسان داده شده است، موهبت هدایت نیز در اختیار او قرار گرفته است بدین معنی که آگاهی‌های فطری و نیروی عقل و اندیشه و به دنبال آن تعالیم پیامبران راهنمای انسان بوده، راه حرکت به سوی کمال را به او می نمایاند و حجت خداوند را بر او تمام گردانیده و مسئولیت آدمی را در هر حال به عهده خود او می گذارد و نشان می دهد که انسان به دست خویش خود را می سازد و لذا می توان «خودسازی» را خصوصیت و ویژگی انسان شمرد.



پرسش

- ۱- دو جنبه‌ی مادی و معنوی انسان را شرح دهید.
- ۲- جنبه‌ی مادی انسان در چه صورت بی ارزش و در چه صورت ارزشمند است؟
- ۳- انسان چرا و چگونه پست تر از حیوان می شود؟
- ۴- دو قطبی بودن انسان را در رابطه با «آگاهی و انتخاب» او توضیح دهید.

پژوهش

اگر به تاریخ زندگی انسان‌ها مراجعه کنیم، می بینیم که برخی انسان‌ها و اولیای الهی توجه خاصی به بُعد الهی خود داشته و برای تعالی وجود خود تلاش کرده اند. در زندگی یکی از این انسان‌ها تحقیق کنید و ویژگی‌های برجسته‌ی زندگی او را گزارش نمایید.



درس سوم

انسان، سازنده‌ی تاریخ

با توجه به آنچه در درس‌های گذشته بیان شد، انسان موجودی است دو بُعدی که چگونگی ساختن و پرورش این دو بُعد بر عهده‌ی خود اوست و به خاطر دارا بودن موهبت اختیار، قادر به ساختن شخصیت خود می‌باشد. در این درس به بررسی این سؤال می‌پردازیم که:

حدود مسئولیت‌های انسان چه قدر است و آیا تحت تأثیر جبرهای بیرونی و درونی قرار می‌گیرد یا نه؟

قانونمندی هستی

می‌دانیم که جهان خلقت دارای نظامی محکم است که براساس قوانین و سنت‌های خاصی سامان یافته است. براساس همین قوانین و سنت‌ها، انسان دارای قدرت انتخاب است و قدرت انتخاب وی در چارچوب همین قوانین معنا دارد. هر چه آگاهی و معرفت انسان بیش تر باشد و با سنت‌های جهان آشنایی کامل‌تری داشته باشد، این سنت‌ها را در جهت اهداف خود به کار می‌گیرد و پیش می‌رود. اما اگر آگاهی‌های لازم و تربیت فکری و معنوی صحیح برخوردار نباشد، اراده‌ی او تابعی از شرایط و اوضاع موجود شده و به دنبال عوامل درونی و بیرونی حرکت خواهد کرد و محکوم انواع جبرهای اجتماعی و اقتصادی و طبیعی خواهد بود.

بنابراین حکومت قوانین گوناگون بر طبیعت و جامعه و حوادث تاریخی به معنی سلب اختیار از انسان نبوده و با وجود حکومت این قوانین و سنت‌های الهی، آدمی بر سر دوراهی‌ها و چند راهی‌ها، توانایی انتخاب دارد و گرچه هر راهی را برگزیند در خارج از حکومت همان قوانین نخواهد بود اما از میان ده‌ها بلکه صدها راه می‌تواند یکی را به اختیار خود انتخاب و در پیش گیرد و مفهوم اختیار چیزی جز این نیست.

ذکر نمونه

برخی از قوانین مربوط به طبیعت و جامعه را که انسان در چارچوب آن‌ها

حرکت می‌کند، ذکر کنید.

۱-

.....

۲-

.....

۳-

.....

هدف تربیت

هدف از تربیت در مکتب آسمانی این است که آدمی به علت برخورداری از موهبت هدایت و آشنایی با حقایق و دریافت آگاهی‌های لازم، بتواند از تحت سلطه و سیطره‌ی انواع جبرهای درونی یعنی امیال و غرایز حیوانی، و جبرهای بیرونی یعنی جبر اقتصادی، اجتماعی و تاریخی رها شده، و به صورت آگاهانه هدف واقعی زندگی خود را انتخاب و با استفاده از انواع امکانات موجود به طرف آن حرکت نموده، نه تنها محکوم و مغلوب شرایط محیطی و اجتماعی نباشد، بلکه حتی خود در ساختن محیط و جامعه نقش اصلی را برعهده بگیرد.

تأکیدی که دین بر مسئله‌ی تعلیم و تربیت و تحصیل علم و مداومت بر تفکر و عمل صالح مبتنی بر ایمان دارد، نشان‌دهنده این است که انسان در صورت برخورداری از تربیت صحیح و اصولی، می‌تواند به آزادی واقعی خود افزوده، از سلطه درون و برون آزاد گردد و به سازندگی واقعی خود و دیگران بپردازد. از این رو می‌توان گفت که تأثیر شرایط بیرونی و عوامل محیطی در شخصیت انسان نسبت معکوس با آگاهی‌های انسان دارد. انسان‌های ناآگاه خواه ناخواه چنان هستند که جامعه می‌خواهد. در صورتی که انسان‌های آگاه آن چنانند که خود می‌خواهند و بلکه می‌توان گفت: انسان‌های ناآگاه را جامعه می‌سازد، اما انسان‌های آگاه جامعه را می‌سازند.

در مکتب‌های مادی، مانند مارکسیسم، که انسان به عنوان موجودی مادی و بدون بُعد الهی و ماورای طبیعی معرفی می‌شود، تمام نیازهای انسان ریشه در نیازهای مادی دارد که در مناسبات اقتصادی و منافع اقتصادی جلوه می‌کند. بنابراین مکتب‌ها، کلیه حرکت‌ها، موضع‌گیری‌ها، افکار و رفتار آدمی تحت تأثیر یک عامل یعنی انگیزه‌ی اقتصادی قلمداد می‌شود. این بینش، ایدئولوژی، فلسفه، سیاست، هنر، اخلاق، تمدن، دین و فرهنگ را بازتابی از شرایط اقتصادی جامعه می‌داند که از خود هیچ اصالت و استقلالی ندارند. این مطلب همان مفهوم زیر بنا بودن اقتصاد است بدین معنی که نظام اقتصادی «زیربنا» و جز آن، هر چیز دیگری «روبنا» است یعنی بازتابی از زیربنا بوده و برای خود استقلال و اصالت ندارد.

بنابراین، دیدگاه هر انسانی تابع مناسبات اقتصادی حاکم بر اوست و هیچ انسانی نمی‌تواند از سیر جبری تاریخی که این مناسبات آن را پدید آورده‌اند، بیرون رود و آن را عوض کند. رفتارهای هر انسانی نیز منعکس‌کننده‌ی همین سیر جبری است. حق اعتقاد و ایدئولوژی وی نیز ساخته‌ی همین سیر جبری می‌باشد.

آثار تربیتی این دیدگاه چه می‌باشد؟ از جمله این‌که مطابق این دیدگاه، هدف تربیت چه خواهد بود؟ انسان تا چه حد در تعیین شخصیت خود نقش دارد؟ و تا چه میزان در تحولات اجتماعی پیرامون خود تأثیرگذار است؟

از آن‌جا که انسان، علاوه بر بُعد حیوانی، دارای بعد الهی و روحی است نمی‌توان گفت شخصیت وی و اعتقادات و افکار او منعکس‌کننده‌ی شرایط مادی است، بلکه باید گفت اعتقاد و ایدئولوژی انسان سرچشمه‌ی دیگری دارد که در صورت تکیه بر معیارهای صحیح، دست تحولات اقتصادی و اجتماعی به آن نمی‌رسد. به عبارت دیگر، این ایدئولوژی انسان نیست که ساخته‌ی دست شرایط اقتصادی و اجتماعی است بلکه برعکس، نقش ایدئولوژی ساختن شرایط اقتصادی و اجتماعی است مگر این‌که توهمات بی‌اساس به عنوان ایدئولوژی پذیرفته شود که در این صورت چون بر مبنای ثابت و استواری تکیه ندارد نظیر بیدی است که به هر بادی بلرزد و تغییر یابد و هر روز به رنگی درآید. در حقیقت، انسان با آگاهی و ایمان و آن‌گاه عمل خویش، که با اختیار و انتخاب انجام می‌دهد، سرنوشت خود را می‌سازد و در سرنوشت جامعه و تاریخ مؤثر واقع می‌شود. روشن است که انسان‌های هم عقیده و هم هدف، با سعی و کوشش، تأثیر فراوانی در جهت‌گیری جامعه و سیر تاریخ دارند و جامعه و تاریخ را می‌سازند و این داشتن اختیار و توانایی بر ساختن جامعه و تاریخ چنان‌که در آغاز این درس گوشزد کردیم، هرگز به معنای انکار حکومت قوانین مختلف بر جامعه و حوادث تاریخ نیست.



پرسش

- ۱- آیا قوانین و سنت‌های جهان مانع قدرت انتخاب انسان می‌شوند؟
- ۲- رابطه‌ی تربیت صحیح با جبرهای درونی و بیرونی چیست؟
- ۳- بنا بر بینش‌های مادی اعتقادات و افکار انسان تحت تأثیر چه عواملی شکل می‌گیرند؟
- ۴- نقش شرایط بیرونی در زندگی انسان چیست؟



درس چهارم

شخصیت الهی انسان

اکنون که به ویژگی‌های انسان و اصالت و استقلال و تأثیرش در جامعه و تاریخ پی بردیم؛ و دانستیم که آدمی با انتخاب و گزینش خود بر پایه‌ی آگاهی، ایمان و عمل جهت خود را تعیین و سرنوشت خویش را رقم می‌زند، و نیز دانستیم که شخصیت واقعی انسان و خود حقیقی او تنها در رابطه با خدا قابل تعریف است، مناسب است به این سؤال پردازیم که:

شخصیت الهی انسان چگونه شکل می‌گیرد و دارای چه ویژگی‌هایی است؟

عبادت و بندگی خدا

می‌دانیم که در مکتب‌های آسمانی، عبادت و بندگی مخصوص خداوند است. به عبارت دیگر، از دیدگاه پیامبران، انسان تنها یک هدف در افق زندگانی خویش باید داشته باشد و آن رسیدن به خداست و جز آن، هیچ هدف و مقصد دیگری نمی‌تواند و نباید هدف نهایی انسان قرار گیرد. سرسپردگی در برابر خدا مستلزم روگردانی از هر هدف دیگر است. هر چیزی در صورتی که در جهت بندگی خدا و اطاعت از فرمان او باشد، شایسته‌ی توجه است. در غیر این صورت، مطرود و غیرقابل قبول است. بنابراین، بندگی خدا را پذیرفتن، مستلزم آزاد شدن از قید هدف‌های محدود و محقر است که جز انهدام شخصیت اصیل انسانی، نتیجه‌ای در بر ندارند. عبادت خداوند یعنی از تمام نقص‌ها و محدودیت‌ها و طاغوت‌ها و بت‌ها آزاد شدن. و آزادی واقعی چیزی جز این نیست. با این بیان، بندگی خدا نه تنها هیچ‌گونه حقارتی برای انسان به دنبال ندارد بلکه او را از چنگال تمام حقارت‌ها رها می‌سازد و جز کمال محض، یعنی ذات خداوندی، کسی را و هدفی را شایسته‌ی شأن او نمی‌شناسد.



از عبادت‌های دینی یکی را مورد بررسی قرار دهید و آثار آن عبادت را در زندگی فردی و اجتماعی خود برشمارید.

بیکار درون

تأکید بر اخلاص (خالص گردانیدن عمل برای خدا) بزرگ‌ترین پایگاه برای مبارزه با خودخواهی‌های انسان است. زیرا هر عملی که براساس خودخواهی و مظاهر گوناگون آن از قبیل جاه‌طلبی، شهرت‌پرستی، نفع‌طلبی، خودنمایی، ریا و ... انجام پذیرد، به دور از محور اخلاص بوده و مقبول درگاه الهی نیست. بنابراین، با هر کاری که انسان برای خدا انجام می‌دهد، در واقع یک قدم از خودخواهی فاصله می‌گیرد. و چون ریشه‌ی تمام مفاسد و آلودگی‌های اخلاقی در خودخواهی انسان است، لذا «اخلاص» و رعایت آن از جانب اهل ایمان، وسیله‌ی مهم و منحصر به فردی است که از شدت خودخواهی‌های انسان کاسته، او را از چنگال نفس حیوانی رها می‌سازد.

مکتب‌های بشری گرچه می‌توانند انسان را بر دشمن‌های بیرونی بشورانند اما هرگز قادر نیستند او را در برابر حیوانیت خویش برانگیزند و در عرصه‌ی مبارزه با دشمن درونی یاری دهند، اما ادیان آسمانی با تکیه بر ایمان – که در اعماق وجود انسان آشیان دارد – او را در پیکار با درون به پیروزی می‌رسانند و زمینه را برای غلبه بر دشمنان حق و انسانیت فراهم می‌آورند.

ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زان بتراندر درون
چون که وارستم زیبکار برون باز گشتم سوی پیکار درون

اعتقاد، اخلاق و عمل

با توجه به آنچه درباره‌ی شخصیت الهی انسان گفتیم، می‌توان دریافت که نوعی هماهنگی و پیوستگی میان معتقدات انسان و روحيات و اعمال او وجود دارد که هرگز نمی‌توان آن‌ها را از همدیگر جدا ساخت. تعالیم آسمانی با دقت هر چه تمام‌تر این هماهنگی را ایجاد نموده و شخصیت انسان را بر پایه‌ی ایمان به خدا قوام می‌بخشد.

بنابراین، تمامی فضایل اخلاقی از قبیل پرهیزگاری، صبر و شجاعت، فداکاری، گذشت، عدالت و... از ایمان به خدا سرچشمه گرفته و لازمه‌ی آن هستند و هرگز نمی‌توان ایمان و رذایل اخلاقی از قبیل ستم، غرور، نفاق، و بدگویی و غیره را یک‌جا جمع نمود زیرا ریشه‌ی همه‌ی این رذایل در روگردانی از خدا و غفلت از یاد اوست.

انسان هنگامی می‌تواند در جهت سازندگی شخصیت خود گام بردارد و به طرف کمال حرکت کند که این هماهنگی را میان معتقدات خود و روحيات و اعمال خویش ایجاد نماید و از هرگونه دوگانگی یا چندگانگی در شخصیت به‌شدت پرهیزد زیرا که در این صورت نتیجه‌ای جز نابودی شخصیت اصیل انسانی در میان نخواهد بود.

بنابراین، بهترین معیار برای تشخیص و ارزیابی ایمان خود و دیگران، اعمال و کردار و خصوصیات روحی و اخلاقی است. در این صورت است که ادعا از واقعیت جدا می‌گردد و مؤمنین واقعی از منافقین و فریبکاران تمیز داده می‌شوند.

یاد خدا

بزرگ‌ترین تکیه‌گاه روحی و معنوی اهل ایمان یاد خداوند است. هرچه ایمان شخص قوی‌تر

و کامل‌تر باشد، به همان اندازه توجه او به خدا نیز عمیق‌تر و کامل‌تر خواهد بود. برعکس، هرچه ایمان انسان ضعیف‌تر بوده و توجه انسان به «خود» و نفسانیات و منافع خود بیش‌تر باشد، به همان اندازه از شدت توجه قلبی به خدا کاسته می‌گردد.

آنان که در زندگی روزانه‌ی خود مدام به منافع و لذات دنیوی می‌اندیشند چگونه می‌توانند دل پریشان خود را متوجه آن خالق دل‌ها گردانند و از آثار معنوی بی‌کران آن برخوردار گردند؟ دل‌های پاک و بی‌آلایش در توجه به خدا به مواهبی دست می‌یابند که دیگران از آن محروم و حتی بی‌خبرند. یاد خدا مدام بر ایمان انسان می‌افزاید و انسان را در برابر مشکلات و در عرصه‌ی مبارزه با شهوات و نفسانیات قدرت و توانایی می‌بخشد. برای مؤمنین واقعی هیچ چیز لذت‌بخش‌تر از یاد خدا نیست. آنان در سایه‌ی توجه به خدا بر نفس سرکش خود غلبه می‌کنند و طوفان درونی خود را فرومی‌نشانند و به آرامشی عمیق، آمیخته با خشنودی و رضا می‌رسند.

یاد خدا آرام‌بخش دل‌های متلاطم، تسلی‌بخش قلب‌های رنجیده و مرهمی بر دل‌های مجروح است. خداشناسان واقعی با یاد خدا، کار و عبادت می‌کنند و وظایف فردی و اجتماعی خویش را انجام می‌دهند و تمامی مشکلات را در این‌راه تحمل می‌کنند. آری، یاد خدا و توجه به او سرمایه‌ای است که خداشناسان و موحدین از آن بهره‌ها می‌گیرند و خود را برای زندگی جاوید آماده می‌گردانند.

استخراج

با توجه به آنچه در متن آمده و براساس مطالعات خود، نتایج یاد خدا و بی‌توجهی به خدا را فهرست کنید.

| عواقب بی‌توجهی به خدا | ثمرات یاد خدا |
|-----------------------|---------------|
| ۱-..... | ۱-..... |
| ۲-..... | ۲-..... |
| ۳-..... | ۳-..... |
| ۴-..... | ۴-..... |
| ۵-..... | ۵-..... |
| ۶-..... | ۶-..... |



پرسش

- ۱- اطاعت و پیروی از غیرخدا را در رابطه با عبادت و اطاعت خداوند شرح دهید. در چه صورت اطاعت ما از غیرخدا پرستش و بندگی آن شمرده می‌شود؟
- ۲- پیوستگی اندیشه، عمل و اخلاق را با ذکر نمونه بیان کنید.
- ۳- برداشت خود را از دعا و نیایش بیان کرده و اثرات معنوی آن را در زندگی انسان توضیح دهید.